



انسان برای رسیدن به مقامات ربوبی و اسرار الله خلق شده است

غیر از ذات باری تعالی همه چیز حادث است، انسان یک نمونه الهیه و مظهری از مظاهر ربوبی است، خلق شده برای به دست آوردن تمام مقامات ربوبی تا برسد به اسرار الله.

غیر از ذات باری تعالی همه چیز حادث است، انسان یک نمونه الهیه و مظهری از مظاهر ربوبی است، خلق شده برای به دست آوردن تمام مقامات ربوبی تا برسد به اسرار الله.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، جلسه تفسیر خصوصی آیت‌الله العظمی غروی علیاری چهارشنبه، اول بهمن برگزار شد.

وی در این جلسه درباره مسئله خلقت نهار و روز، گفت: این امور یعنی شب و روز، نور و ظلمت و ... حادث است نه قدیم. وی افزود: همه چیز حادث است و هر چیزی که عدم بوده، نبوده و بود شده است، حادث است. قرآن هم حادث است. غیر از ذات باری تعالی که قدیم است همه چیز حادث است.

این مفسر قرآن با بیان اینکه لازمه خلقت اقتضا می‌کرد، زمانی به نام روز وجود داشته باشد، اظهار کرد: برای اینکه شما احتیاج دارید به یک چیزی به نام روز. اول خداوند نور خاتم الانبیا (ص) را در عالم لاهوت خلق کرد. بعد تجلی دوم، علی ولی الله است. از مرکب اینها زهرا (س) را خلق کرد و بعد خداوند ماه و خورشید را خلق کرد که شمس حسن است و ماه حسین بن علی (ع) است.

وی عنوان کرد: مشهود ششم، مبحث مشاهدات قدرت مطلقه الهیه، عظمت الهی، رحمت ربانیه به نام «وَجَعَلْنَا النُّهَارَ» است. خداوند اعمال قدرت مطلقه کرد. چند ساعت استراحت و چند ساعت تحرک قرار داد. ابوالبشر باید معیشتش را به اذن الله تحصیل کند.

آیت الله غروی علیاری گفت: انسان کرامت الله دارد، یک نمونه الهیه و مظهری از مظاهر ربوبی است. علوم و معارف و کرامات مال انسان است. انزوا و خمودگی غلط است. خلق شده برای به دست آوردن تمام مقامات ربوبی تا برسد به اسرار الله. وی افزود: سلمان فارسی (محمدی) آن قدر زحمت کشید که درجه دهم ایمان مال او است. احدی به این درجه نرسیده مگر سلمان. اول کسب معارف است. ظلم است بر افراد که ما چیزی بلد باشیم و در اختیار بندگان قرار دهیم ظلم کرده‌ایم. علم را که به قبر نمی‌بریم. در جا زدن حرام است.

این مفسر قرآن گفت: غایت این است که شما را به کمال و اوج عظمت برساند. حیات دو جور است؛ مادی و معنوی، حقیقی و مجازی داریم. ما حیات مجازی داریم. حیات حقیقی توأم با امور باطن می‌شود. حقیقت حیات انسان را به اوج عظمت می‌رساند.

وی افزود: در بازار سید اسماعیل لباس‌های کهنه می‌فروشد در آن جا پینه‌دوزی به نام سید حسن پینه‌دوز بود. هفته‌ای یک روز آقا امام زمان تشریف می‌آورد به مغازه سید و می‌نشست حرف می‌زد. یک آقایی هم در قم، این قضیه را شنیده است آمده به مغازه سید حسن که آقا را زیارت کند. آمد دید مغازه پر از عطر و نوری است. فهمید که درست آمده است. سید حسن گفت: آشیخ دیر آمدی آقایم تشریف برد. آشیخ به این زودی هم شما نمی‌توانی آقا را ببینی باید اجازه بگیرم. گفت: خواهش می‌کنم این بار دوم است که می‌آیم. گفت: آشیخ نمی‌خواهد شما از قم بیایی دیدن آقا، کاری بکن که آقا بیاید دیدن شما. گفت: چطور، گفت: مثل من، من پینه دوزم، وضعی دارم که آقا عنایت می‌کند به دیدنم می‌آید. مرا از خانه‌ام بیرون کردند، مستأجر بودم. زن و بچه‌ام را داخل مغازه آوردم و کفش‌ها را هم می‌دوختم. آقا تشریف آورد، گفتم: صاحبخانه، خانه‌اش را خواست من هم تحویل دادم و آمدم اینجا. آقا خیلی متأثر برگشت. فردا صبح دیدم صاحب آن خانه که مستأجر بودیم اشکریزان می‌آید. گفت: چه کار کردی، آقا جواب سلام من را نمی‌دهد. صاحبخانه زن و بچه‌اش را هم برگرداند به خانه.